

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای

سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵

دکتر زهرا پیشگاهی فرد*، مژگان دستوری**، سودابه ابراهیمی***

چکیده: احزاب به‌عنوان یک نهاد مدنی در جامعه وظیفه‌ی سهیم کردن افراد در قدرت سیاسی کشور را بر عهده دارند، بنابراین می‌توانند در سلامت سیستم توزیع قدرت و جلوگیری از انحصار قدرت در دست گروه یا قشر خاص و در نهایت اصلاح ساختار حکومتی و اداره‌ی کشور بسیار مهم باشند. در این پژوهش میزان مشارکت سیاسی زنان در سطوح مختلف ارکان حزبی کشور را مطالعه می‌کنیم که با استفاده از نظریه‌های بکرک و بارتز در خصوص شیوه‌ی اعمال قدرت سیاسی فاعلان قدرت بر مفعولان قدرت انجام شده است. طبق این تئوری، اعمال قدرت در بعضی از سازمان‌های سیاسی به‌صورت تصمیم‌گیری پنهان و از طریق آرایش صحنه توسط فاعلان قدرت (مردان) بر مفعولان قدرت (زنان) است. طبق این دیدگاه، فاعلان قدرت، منافع (خواسته‌ها) مفعولان قدرت را در نظر نمی‌گیرند، بنابراین خواسته‌های مفعولان قدرت اصولاً در نظام سیاسی مطرح نمی‌شود و هنگامی که خواسته‌های زنان اهمیتی ندارد پس مشارکت زنان در سطوح عالی حزب نمود پیدا نمی‌کند. روش تحقیق، توصیفی است و اطلاعات از مطالعه‌ی منابع اسنادی گردآوری شده‌اند. به این ترتیب که از هر جناح ۵ نمونه انتخاب می‌شوند که هم از احزاب سیاسی با سابقه و هم از احزاب جدید باشند. با توجه به یافته‌های تحقیق مشخص می‌شود که میزان مشارکت سیاسی زنان در بخش‌های مختلف حزبی، به‌خصوص سطوح عالی احزاب (شورای مرکزی کمیته‌های کلیدی)، به شدت پایین است و بیشتر در نقش‌های ستادی و خدماتی فعالیت می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی زنان، جناح چپ، جناح راست، قدرت سیاسی

zfard@ut.ac.ir

Mojgan_dastoury@yahoo.com

Soodabeh_ebrahimi@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران

*** کارشناس ارشد مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

وظیفه‌ی احزاب به‌عنوان یک نهاد مدنی در جامعه را شاید بتوان سهیم کردن تمام افراد در قدرت سیاسی آن جامعه دانست، بدین صورت روند قانون‌مندی برای دستیابی افراد جامعه به قدرت سیاسی فراهم و قدرت سیاسی از حالت انحصاری برای گروه یا قشری خاص خارج می‌شود. از طرفی، احزاب شش فرد مستعد را تعلیم و پرورش می‌دهند و به مردم معرفی می‌کنند تا اگر مردم صلاحیت آن‌ها را با انتخابات تأیید کردند به مناصب عالی حکومتی برسند. به این ترتیب، مسئولیت‌ها و اختیارات بر اساس توان‌مندی افراد و شایسته‌سالاری توزیع می‌شود نه از طریق قشری‌گری یا نسبت‌های خویشاوندی. در واقع اهمیت جای‌گاه احزاب به لحاظ نقشی است که می‌توانند در سلامت سیستم توزیع قدرت و جلوگیری از انحصار قدرت در دست گروه یا قشری خاص و در نهایت، اصلاح ساختار حکومتی و اداره‌ی کشور داشته باشند. در واقع احزاب برای تمام استعدادهای نهفته و نیروهای کارآمد و دل‌سوز فرصت به‌دست گرفتن مسئولیت را فراهم می‌کنند (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۶). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌علت ناآرامی‌ها و بحران‌های اجتماعی و سیاسی موجود، فعالیت‌های سیاسی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در سال ۱۳۶۰ کم‌رنگ شد. گرچه در اصل ۲۶ قانون اساسی کشور در مورد آزادی گروه‌ها و احزاب صریحاً قید شده است که احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی، انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند و هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور کرد. اما تا آن‌زمان به فعالیت احزاب به‌عنوان یک فعالیت مهم اجتماعی توجه نشد. پس از جنگ تحمیلی نیز شروع دوران بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود و کمتر به مسایل سیاسی پرداخته می‌شد. در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۷۵، به توسعه‌ی سیاسی توجه شد و بستر برای شروع فعالیت جدی و گسترده‌ی احزاب و گروه‌ها در کشور فراهم شد و ده‌ها جمعیت صنفی، گروه، حزب و تشکل موفق به اخذ مجوز از وزارت کشور شدند.

طرح مسئله

با آن‌که زنان حداقل نیمی از رأی‌دهندگان در همه‌ی کشورها را به خود اختصاص می‌دهند، اما حضورشان در میان نامزدهای احزاب مناصب عالی و دولتی هم‌چنان پایین است. توانایی زنان برای عهده‌دار شدن مشاغل سیاسی با حضور و قدرت آنان در احزاب سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. از سوی دیگر هرچه در سیستم‌های

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۹

سیاسی، چه در احزاب و چه در سیستمهای رسمی دولتی، به رأس هرم قدرت نزدیک می‌شویم نسبت زنان به‌نحوی چشم‌گیر کاهش می‌یابد. آن‌چه در مورد ارقام مشارکت زنان در سطوح بالاتر سازمان‌های سیاسی شگفت‌آور است فقدان این نمایندگی نیست، بلکه کندی در دگرگونی امور است (گیدنز، ۱۳۷۲: ۳۶۲). در جوامع دمکراتیک الگوی مشارکت زنان در سیستم رسمی ملی تابعی از الگوی مشارکت آن‌ها در احزاب سیاسی است. تحقیق جهانی سال ۱۹۹۴ در مورد نقش زنان در توسعه، سه عامل سلطه‌ی فرهنگ مدیریت مردانه، استمرار تأثیر فعلی تبعیض‌های گذشته و فقدان شناخت سهم بالقوه و بالفعل زنان در مدیریت کشور را علت ضعف مشارکت زنان در سطح تصمیم‌گیری می‌داند. به‌علاوه، عاملی دیگر که هم‌چون سقف شیشه‌ای^۱ یا مانعی نامرئی و غیرقابل‌گذر ضد مشارکت حرفه‌ای زنان عمل می‌کند، ناشی از شرایط کاری متعصبانه و فرهنگ سنتی مردانه است (زن روز، ۱۳۷۶: ۱۰).

در احزاب کشورهای اروپایی که در آغاز قرن بیستم یا حتی قبل از آن شروع به فعالیت کردند، اصولاً این اصل در فضای اعتقادی احزاب حاکم بود که زنان نباید وارد پست‌های حزبی شوند و آن‌دسته از احزاب هم که به‌صورت ظاهری درهای‌شان بر روی زنان باز بود اغلب در امور سیاسی که به زنان واگذار می‌شد مقاوم و ستیزه‌جو بودند و همین امر سبب گریز زنان می‌شد. بنابراین زنان برای پی‌گیری مطالبات خود ناگزیر بودند با نادیده گرفتن احزاب و در سازمان‌های جداگانه، سیستم‌های سیاسی رسمی را تحت فشار قرار دهند. اما از اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوایل دهه‌ی ۸۰، زنان در جریان جنبش‌های فمینیستی دریافتند که برای تنظیم مجدد دستورالعمل‌های سیاسی یا توسعه‌ی آن‌ها باید وارد سیستم رسمی سیاست شوند چون با پیوستن به ساختارهای سیاسی احزاب می‌توانند به شکلی مؤثرتر رهبران را برای پرداختن به موضوع‌های زنان تحت فشار قرار دهند و حضور در هیئت حزب حاکم این امکان را فراهم می‌کند که مشکلات زنان و مسایل آن‌ها به‌طور مستقیم و زیر نظر رهبر حزب، مطرح و برطرف شود. پس تعدادی زیاد از زنان در جریان جنبش فمینیستی وارد فعالیت‌های سیاسی شدند و تصمیم گرفتند تا با راه‌یابی به ساختار حزب آن‌را از درون دگرگون کنند. و حتی در کشورهایی مانند کشورهای اسکانداوی که بیشترین تغییرها و اصلاحات را در راستای اهداف زنان به‌وجود آوردند، از همان ابتدا قصد داشتند تا به ساختارهای احزاب وارد شوند و این استراتژی از سال ۱۹۶۷ قابل مشاهده بود (هنیگ و هنیگ، ۱۳۸۴: ۷۷).

1. Glass Ceiling

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۰

به نظر می‌رسد که زنان در ایران بیشتر تمایل دارند خود را از مباحث سیاسی دور نگاه دارند و برای تحقق مطالباتشان کمتر به کانال‌های سیاسی توجه می‌کنند. اما چون احزاب، محافظ درهای ورودی سیستم‌های سیاسی و تصمیم‌گیری در سطح کلان هستند حضور جدی‌تر و اساسی‌تر زنان در احزاب، راه‌بردی مؤثرتر برای تحقق اهداف عدالت‌خواهانه شود.

به هر حال آن‌چه که با عنوان حزب در کشور به چشم می‌خورد تراکم مردان در احزاب سیاسی کشور است که در سطوح مختلف فعالیت‌هایی را در راستای اهداف و کسب قدرت سیاسی انجام می‌دهند. بنابراین به‌وضوح می‌توان دید که زنان و مطالبات آنان در جریان اصلی احزاب نقشی شایسته ندارند. از آن‌جا که احزاب باید سرچشمه‌ی ورود به بطن سیاست کشور باشند بنابراین حضور زنان به‌عنوان اعضای حزب مهم است. به همین دلیل تعادل جنسیتی در سطوح عالی احزاب (کمیته‌ها) و مشارکت بیشتر زنان در کنار مردان در تصمیم‌گیری‌ها و تفویض اختیار به زنان در احزاب سیاسی کشور جایز اهمیت است. درباره‌ی اهمیت مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: «همان‌طور که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه‌ی خودشان را حفظ کنند، زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه‌ی خود را حفظ کنند. زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند» (نظری، ۱۳۸۳: ۵).

به‌طور کلی می‌توان سؤال‌های تحقیق حاضر را به‌صورت زیر بیان کرد:

- آیا درصد حضور زنان در سطوح بالای احزاب (شورای مرکزی و کمیته‌های کلیدی) با تعداد کلی زنان عضو احزاب تناسب دارد؟
- آیا درصد حضور زنان در سطوح بالای احزاب (شورای مرکزی و کمیته‌های کلیدی) در جناح‌های چپ و راست متفاوت است؟
- آیا احزاب تازه‌تأسیس نسبت به حضور زنان در رأس ارکان حزب نسبت به احزاب قدیمی‌تر حساسیتی بیشتر دارند؟

مبانی نظری

با آن‌که زنان حداقل نیمی از رأی‌دهندگان در همه‌ی کشورها را به خود اختصاص می‌دهند و حق رأی را در بیشتر کشورها به‌دست آورده‌اند، اما حضورشان در میان نامزدهای احراز مناصب دولتی بسیار اندک است. شاید کنترل و استیلای مردان بر سازمان‌های سیاسی آن‌ها را از صحنه خارج می‌کند، اغلب دیده می‌شود که در سلسله‌مراتب

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۱

قدرت سیاسی در حزب، هرچه به سمت بالای هرم نزدیک می‌شویم تعداد زنان کم و کمتر می‌شود و پست‌های قدرت‌مند به‌طور قابل ملاحظه‌ای هم‌چنان در دست مردان است. این ایده «حاشیه‌رانی سلسله‌مراتبی»^۲ یا «قانون افزایش بی‌تناسب»^۳ نامیده می‌شود زیرا نه تنها نقش سیاسی زنان کم است، بلکه هرچه به قلب قدرت سیاسی حزب نزدیک می‌شویم این نقش ضعیف‌تر می‌شود (هنیگ و هنیگ، ۱۳۸۴: ۹۶).

بنابراین در مطالعه‌ی میزان مشارکت زنان در احزاب سیاسی کشور چهارچوب مفهومی این تحقیق را فرانتزیه‌ی مدارهای قدرت شکل می‌دهند. دلیل انتخاب هم آن است که فرانتزیه‌ی مدارهای قدرت ضمن پوشش دیدگاه‌های چندبعدی قدرت، گلوگاه‌های استراتژیک مقررات اجتماعی بر پایه‌ی شرایط اجتماعی و انضباط فرهنگی و مناسبت‌های اجتماعی و بازخورد متقابل آن‌ها با یکدیگر در عرصه‌ی اعمال قدرت آشکار و پنهان، واقعی و کاذب را مورد تأمل خاص قرار می‌دهند. طبق دیدگاه وبر قدرت، تحمیل اراده‌ی یک فرد بر رفتار دیگری می‌باشد (وبر^۴، ۱۹۵۴: ۳۲۳).

با توجه به این تعریف، انواع قدرتی که از این چشم‌انداز قابل دریافت هستند شامل قدرت کیفردهنده و قدرت پاداش‌دهنده و قدرت شرطی است. قدرت کیفردهنده با ایراد یا تهدید به عواقب وخیم موفق به جلب تسلیم می‌شود. به‌عکس، قدرت پاداش‌دهنده با دادن پاداش مثبت و با دادن چیزی باارزش به کسی که تسلیم می‌شود، او را به اطاعت وادار می‌کند. قدرت شرطی با تغییر اعتقاد فرد اعمال می‌شود (گالبرایت، ۱۳۷۱: ۱۱). بنابراین قدرت کیفردهنده و قدرت پاداش‌دهنده مریی و عینی‌اند و قدرت شرطی ذهنی است. از دیدگاه وبر سه منبع موجب دسترسی به قدرت می‌شود که عبارتند از: شخصیت، مالکیت و سازمان. در این میان، سازمان و از آن جمله سازمانی که حکومت مظهر آن است، منبع غایی کل قدرت است (لیندبلوم^۵، ۱۹۷۷: ۲۶).

در مجموع، ابعاد پیچیده‌ی قدرت سبب شد تا اندیش‌مندان اجتماعی وجوه آن‌را تحلیل و نهایتاً در مورد سطوح نگرش به این پدیده‌ی اجتماعی در فرانتزیه‌ی قدرت تعمق کنند. چهره‌ی اول قدرت که رابرت دال^۶ از زاویه‌ی رفتارشناسی به آن می‌نگرد رابطه‌ای آگاهانه و تأمل‌شده است که در آن یک طرف می‌تواند عملی را به شیوه‌ای انجام دهد که واکنش‌های طرف دیگر را کنترل کند (دال، ۱۹۵۶: ۱۳). به عبارت دیگر، منظور

^۲ Hierarchical Marginalisation

^۳ The law of Increasing Disproportion

^۴ Weber, M

^۵ Lom, B.D. Lind

^۶ Dahl, Rabert

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۲

از قدرت رابطه‌ای است که در آن یکی، دیگری را به انجام عملی وادار می‌کند که مایل به انجامش نباشد. در ادامه، نظریه‌پردازان چهره‌ی دوم قدرت، بکرک و بارتز^۷، تعریفی کامل‌تر از قدرت را ارائه می‌دهند و در بخشی از آن با چهره‌ی اول قدرت یعنی دال مشترکند. از نظر او قدرت تا زمانی اعمال می‌شود که فاعل قدرت در تصمیم‌گیری نهایی شرکت کند تا بتواند مفعول قدرت را تحت تاثیر قرار دهد (بکرک و بارتز، ۱۹۷۰: ۷).

بر این اساس، قدرت تنها در عرصه‌ی تصمیمات انضمامی یا در فعالیتی که به‌طور مستقیم در راستای اتخاذ چنین تصمیماتی انجام می‌پذیرد تجسم و انعکاس نمی‌یابد. پس این روی‌کرد دو پیامد دارد: طرح تصمیم‌گیری پنهان و محک عینی تفکیک مسایل مهم و غیر مهم در حیطه‌ی اعمال قدرت. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری پنهان و فاعل قدرت برای منزوی کردن مفعول قدرت به‌منظور پافشاری نکردن بر خواست خود است و مرادشان از تصمیم‌گیری پنهان نیز آرایش صحنه توسط فاعل قدرت برای تداوم سلطه بر مفعول قدرت به‌واسطه‌ی کنترل اطلاعات و دسترسی او به ارتباطات است. بنابراین تصمیم‌گیری پنهان ابزاری است که به‌وسیله‌ی آن تقاضا برای دگرگونی در تخصیص امتیازها و پاداش‌های موجود اجتماع قبل از استماع در نطفه خفه می‌شود یا مخفی می‌ماند یا قبل از ورود به عرصه‌ی تصمیم‌گیری مربوط نابود می‌شود. به بیان دیگر، در حالی که چهره‌ی نخست قدرت مفهومی لیبرالی از منافع را پیش‌فرض می‌گیرد و منافع را عبارت از خواسته‌ها و مرجحاتی می‌داند که در مشارکتهای سیاسی متجلی می‌شوند، چهره‌ی دوم قدرت مفهومی اصلاحی از منافع را پیش‌فرض می‌گیرد و منافع را نه تنها شامل تقاضاها و مرجحات، بلکه شامل تحولاتی می‌داند که از مفصل‌بندی کامل^۸ یا طرح شدن در نظام سیاسی حذف شده‌اند. سومین چهره‌ی قدرت توسط استوارت لوکس^۹ مطرح می‌شود که ایجاد خواست و منافع کاذب برای مفعول قدرت توسط فاعل قدرت در جهت تحمیل قدرت از طریق آموزش ایدئولوژیک، جلوه‌ای تمام‌عیار می‌یابد. بنابراین، این چهره از قدرت بر محور نگرش رادیکال از منافع شکل گرفته است. این منافع شامل مطالبات و مرجحاتی است که تحت شرایط ممتاز انتخاب‌ها، یعنی خودمختاری و استقلال انتخاب‌کننده قرار دارند. بنابراین در مدار اول قدرت سه چهره به اشکال آشکار و پنهان، روابط اجتماعی فاعل و مفعول قدرت را سامان می‌دهد و کنترل وسایل و اهداف را در

7. Bachrach, P. and Bartz, M.S

^۸ . مفصل‌بندی (Articulation) به معنای برقراری ارتباط بین عناصر یک گفتمان به‌گونه‌ای است که معنا یا هویت جدیدی تأمین شود.

9. Lukes

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۳

قالب شرایط اجتماعی تعیین می‌کند. سپس در مدار دوم قدرت، این روابط به شکل قاعده‌مند نهادینه می‌شود و بر روابط فاعل و مفعول قدرت نظارت می‌کند. در نهایت، در مدار سوم قدرت، قواعد به نرم‌افزار حفظ یگانگی و انطباق با شرایط تبدیل می‌شوند و از این جهت با اعمال انضباط قانونی، شرایط انطباق مفعول قدرت را در تضعیف او و تقویت فاعل قدرت کارسازی می‌کنند (محمدی‌اصل، ۱۳۸۲: ۶۶-۵۹).

همان‌طور که در بحث از چهره‌ی دوم قدرت در چارچوب نظری این تحقیق بیان کردیم، اعمال قدرت در بعضی از سازمان‌های سیاسی به‌صورت تصمیم‌گیری پنهان از طریق آرایش صحنه توسط فاعل قدرت برای تداوم بر مفعول قدرت است. در این صورت فاعل قدرت منافع مفعول قدرت را در نظر نمی‌گیرد و آن را به حساب نمی‌آورد زیرا از نظر این فاعلان، منافع، خواسته و تقاضاهایی نیست که بتواند در مشارکت‌های سیاسی همه‌ی افراد اعم از مردان و زنان (فاعلان و مفعولان قدرت) متجلی شوند، بلکه آن‌ها منافع مفعولان قدرت را شامل تحولاتی می‌دانند که باید از مفصل‌بندی کامل یا طرح شدن در نظام سیاسی حذف شوند. در این راستا برخی می‌گویند که منافع زنان و مردان از یکدیگر متفاوت است و به همین دلیل زنان باید برای تعیین و تشخیص این منافع در ساختارهای تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. دل‌امانت^{۱۰} (۱۹۸۰) می‌گوید که پژوهش‌گران تقریباً «سیاست» را مطابق با منافع مردان تعریف کرده‌اند. مردان معتقدند مسایلی که برای زنان اهمیت سیاسی دارد در مقایسه با مسایل مورد توجه مردان کم‌اهمیت‌تر یا به‌نوعی «کمتر سیاسی» است. در واقع بعضی از مسایلی را که برای زنان جنبه‌ی بسیار حیاتی دارد را وابسته به نقش طبیعی آن‌ها می‌دانند و اصولاً نیازی نمی‌بینند که در دستور کار سیاست قرار گیرد یا حتی در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داده شود. اما این مسایل در هر حال مسایلی سیاسی است و نادیده گرفتن یا حواله دادن آن‌ها به اخلاقیات قلمرو خانگی به‌معنای نادیده گرفتن بنیانی است که بسیاری از زنان گزینه‌های سیاسی خود را بر آن استوار می‌کنند (ابوت، ۱۳۸۳: ۲۵۳؛ گرت، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

روش تحقیق

پژوهش حاضر توصیفی است. اطلاعات از طریق مطالعه‌ی اسنادی گردآوری شده‌اند. هدف این پژوهش مطالعه‌ی ساختار مردسالارانه‌ی قدرت حاکم بر ساختار اصلی احزاب کشور و میزان مشارکت زنان در سطوح

¹⁰. Delamont

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۴

مختلف ارکان حزبی به‌ویژه سطوح بالای مدیریتی و کمیته‌های کلیدی و مقایسه‌ی آن با سطوح پایین حزبی است. جامعه‌ی آماری شامل همه‌ی احزاب سیاسی دارای ثبت از وزارت کشور به تعداد ۲۳۹ حزب است. نمونه‌ها به‌گونه‌ای هدفمند انتخاب شده‌اند که از میان احزاب مطرح در عرصه‌ی سیاسی نیمی از نمونه‌ها از جناح چپ و نیمی دیگر متعلق به جناح راست است. از هر جناح ۵ نمونه انتخاب شده‌اند که دو مورد از آن‌ها از احزاب سیاسی سابقه‌دار هستند و سه نمونه‌ی دیگر از احزاب جدید هستند. نمونه‌ها شامل احزاب راست؛ جامعه‌ی روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی، جامعه‌ی اسلامی پزشکان، حزب کارگزاران سازندگی، جامعه‌ی اسلامی مهندسين، جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان و احزاب چپ؛ مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی و جبهه‌ی مشارکت اسلامی. البته احزاب در ایران به دو دسته‌ی کلی احزاب مذهبی و احزاب ملی و مذهبی تقسیم می‌شوند و هر یک از این دو گروه در جناح‌های راست و چپ قابل تقسیم‌بندی هستند.

مفاهیم اساسی

حزب^{۱۱}: عبارت است از گروهی از افراد که به‌علت داشتن زمینه‌ها، اهداف یا منافع مشترک باهم هم‌کاری می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

حزب سیاسی^{۱۲}: می‌توان آن‌را سازمانی تعریف کرد که هدفش دستیابی به تسلط مشروع بر حکومت از طریق فرآیند انتخاباتی است (همان: ۳۴۹).

جناح راست^{۱۳}: جناح راست به‌طور معمول کسانی هستند که تفاوت طبقاتی را تقریباً جزئی از نظام طبیعی می‌دانند و طرفدار سنت‌ها، دولت‌های قوی و حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی هستند (بابایی، ۱۳۶۵: ۲۲۳).

جناح چپ^{۱۴}: دست چپی به‌صورت غالب خواستار تغییرهای سریع اجتماعی (انقلاب یا تحول)، عدالت اجتماعی وسیع، دخالت دولت در اقتصاد و استقلال مستعمره‌ها بوده است (همان).

لازم به یادآوری است که پیچیدگی‌های حاکم بر فضای سیاسی امروز کشور به‌گونه‌ای است که به‌راحتی نمی‌توان در خصوص تقسیم‌بندی گروه‌های سیاسی در ایران کنونی این دسته‌بندی‌ها را به‌طور کامل ارایه کرد. زیرا هیچ‌یک از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز با الگوی احزاب و مرام‌هایی که برای آن‌ها

11. Party

12. Political Party

13. Right Wing

14. Left Wing

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۵

تعریف شده است به طور کامل انطباق ندارند. چرا که در ایران اکثر گروهها و جناحها بر اساس اعتقادهای دینی قایل به پیوند دین و سیاست هستند. در حالی که احزاب سیاسی دنیای امروز جدایی دین از سیاست را به عنوان اصل حاکم بر جهان سیاسی پذیرفته اند. از سوی دیگر، کم تجربه‌گی و نوپایی احزاب باعث شده است که آنها نتوانند همانندسازی جامعی بین دیدگاههای خود و مکاتب سیاسی تعریف شده و متداول در دنیای امروز انجام دهند. ضمن آن که موضع گیری‌های غیرشفاف و هم چنین تغییر موضع سیاسی احزاب پس از گذشت زمان، یکی دیگر از مشکل‌هایی است که برای تقسیم بندی گروهها و احزاب سیاسی در ایران وجود دارد. در نتیجه این دو مفهوم به معنای واقعی آن در عرصه‌ی سیاسی امروز کشورمان وجود ندارند، به هر تقدیر با توجه به برداشت‌های کلی از عمل کرد و مواضع این احزاب در گذشته و حال، هم چنین اصطلاحها و عبارتهای متداول در مطبوعات که به هر یک از گروهها جناحها نسبت داده می شود می توان یک تقسیم بندی فرضی را انجام داد که تا حدودی با واقعیت احزاب و گروههای مختلف مطابقت داشته باشد و ما در این جا مفهوم پذیرفته شده و مورد قبول اکثر صاحب نظران سیاسی را مطرح می کنیم.

مشارکت سیاسی^{۱۵}: متضمن سهیم شدن اجتماعی فعال و غیر توده‌ای و برابر و غیر آمرانه از بالا به پایین افراد و گروهها (به خصوص افراد و گروههای فرودست) در تلاشی سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی شان از حیث دخالت در تصمیم گیری‌ها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی است (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۵۶۹).

مشارکت سیاسی خاص^{۱۶}: مشارکت خود انگیخته و هدفمند در فعالیت سیاسی (همان).

قدرت سیاسی^{۱۷}: مجال یک یا چند نفر قلمداد می شود که اراده‌ی خود را در صحنه‌ی عمل بر اراده‌ی دیگرانی تحمیل می کنند که در همین عمل مشارکت دارند (ویر، ۱۹۵۴: ۲۹۶).

تقسیم بندی گروههای سیاسی ایران امروز:

پیچیدگی‌های حاکم بر فضای سیاسی امروز کشور به گونه‌ای است که نمی توان به راحتی در مورد تقسیم بندی گروههای سیاسی در ایران امروز دسته بندی را ارایه کرد. زیرا نخست آن که هیچ یک از گروهها و جناحهای

15. Political Participation

16. Specific Political Participation

17. Political Power

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور ۱۶

سیاسی ایران امروز با الگوی احزاب و مرام‌هایی که برای آن‌ها تعریف شده به‌طور کامل انطباق ندارند و این امر روش‌ها و منش‌های این احزاب را از احزاب سیاسی دنیا متمایز می‌کند. دوم آن که سابقه‌ی فعالیت حزبی در ایران اندک است و بیشتر احزاب، کم‌تجربه و نوپا هستند و همین امر باعث شده است که نتوانند به‌صورت تشکل‌هایی سازمان‌یافته و مطابق استانداردهای پذیرفته‌شده در دنیا وارد میدان عمل سیاسی شوند و همانندسازی جامعی بین دیدگاه‌های خود و مکاتب سیاسی تعریف‌شده و متداول در دنیای امروز انجام دهند.

سوم آن که یکی دیگر از مشکلاتی که در تقسیم‌بندی گروه‌ها و احزاب سیاسی وجود دارد موضع‌گیری‌های غیرشفاف احزاب و هم‌چنین تغییر موضع سیاسی آن‌ها پس از گذشت زمان است. به‌هر حال با توجه به برداشت‌های کلی از عمل‌کرد و مواضع این احزاب در گذشته و حال، هم‌چنین اصطلاحات و عبارات‌های متداول در مطبوعات که به هر یک از گروه‌ها و جناح‌ها نسبت می‌دهند می‌توان یک تقسیم‌بندی فرضی انجام داد که تا حدودی با واقعیت احزاب و گروه‌های مختلف تطابق داشته باشد.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا به معرفی احزاب جناح راست و احزاب جناح چپ و زیرگروه‌های آن‌ها پرداخته و سپس میزان مشارکت زنان در این احزاب مطالعه و تحلیل می‌گردد. در پایان تحلیلی نهایی از داده‌های به‌دست آمده ارائه می‌گردد.

احزاب راست:

جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران: خاستگاه اصلی این تشکل جامعه‌ی مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حوزه‌ها و دانشگاه‌های سراسر کشور به‌ویژه دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران و مساجد مختلف تهران است (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۷). می‌توان گفت بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به‌طور کامل و از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶ به‌طور نسبی، جامعه‌ی روحانیت مبارز مهم‌ترین تشکل سیاسی کشور محسوب می‌شد و اکنون نیز فراگیرترین تشکل سیاسی کشور است. در فروردین ۱۳۶۷، با موافقت امام خمینی (ره) این تشکل دچار انشعاب شد و گروهی از روحانیون که آن زمان تندرو یا رادیکال بودند و بعدها به جناح چپ مرسوم شدند از آن جدا شدند و مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل دادند. جامعه‌ی روحانیت مبارز که دارای دیدگاهی متعادل‌تر و میان‌روتر نسبت به مسایل روز اقتصادی و سیاسی بود به جناح راست معروف شدند (همان: ۴۰). البته لازم به یادآوری است که

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور ۱۷

جامعه‌ی روحانیت مبارز به‌عنوان یک تشکل سیاسی فاقد مجوز حزب سیاسی است و قبول ندارد که به‌عنوان یک کارکرد حزبی وارد صحنه‌ی انتخابات شود، بنابراین خود را حزب نمی‌داند (همان: ۴۵). در ساختار حزبی این جامعه به‌علت ساختار صنفی آن هیچ زنی مشارکت ندارد.

جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی: پیدایش این جمعیت را می‌توان از مهرماه ۱۳۴۱ (ه‌ش) دانست. خاستگاه آن از پیشروان متدین بازار تهران، تا حدودی نیروهای تحصیل‌کرده، صنعت‌گران و دیگر اقشار جامعه بود که دارای گرایش راست و ارزش‌گرا بودند که در اوایل سال ۱۳۴۲ سه گروه از این افراد با پیوندی تشکیلاتی این تشکل را به‌وجود آوردند. از سال ۵۷ تا ۶۶ حزب به دستور امام خمینی (ره) در حزب جمهوری اسلامی ادغام و فعالیت می‌کرد و از سال ۶۷ تا ۷۱ با کسب اجازه از رهبر (آیت‌الله خامنه‌ای) و مجوز از وزارت کشور به‌صورت حزبی مستقل درآمد (حزب جمعیت مؤتلفه، ۱۳۷۱). ارکان مختلف این حزب عبارتند از: هیئت مؤسس، کنگره، شورای مرکزی، هیئت اجرایی، حوزه و عضو. درصد مشارکت زنان در ارکان مختلف این حزب عبارت است از:

جدول شماره (۱) درصد مشارکت زنان در حزب مؤتلفه‌ی اسلامی

دوره‌ی ششم ۸۰-۸۲	دوره‌ی هفتم ۸۲-۸۴	دوره‌ی هشتم ۸۴-۸۷	درصد ارکان
-	۱۰	۱۳/۳	شورای مرکزی
-	-	-	هیئت اجرایی
۱۱/۳	۸/۳	۱۲	کنگره
۱۱/۳	۸/۳	۱۲	حوزه
۱۶/۶۳	۲۴/۲۸	۲۶/۴	عضو

در تمام دوره‌ها ریاست شورای مرکزی با مردان بوده است. اما در برخی حوزه‌ها خانم‌ها در سطح ریاست حضور دارند که درصد آن اعلام نشده است. این حزب برای مشارکت زنان در ساختار حزبی خود سهمیه‌ای ندارد. از مطالعه‌ی میزان مشارکت زنان در سطوح مختلف حزب مؤتلفه معلوم می‌شود که این میزان در سطوح پایین‌تر (عضوگیری) در حدود دو برابر میزان آن در سطوح بالایی (شورای مرکزی) است و همچنین در سطح ریاست ارکان رده‌بالا می‌توان گفت زنان مشارکتی ندارند.

جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان: این حزب در سال ۱۳۶۵ تأسیس شد. ارکان حزب عبارتند از: هیئت مؤسس، مجمع عمومی، شورای مرکزی هیئت اجرایی، واحد تشکیلات، واحد تحقیقات و طرح و برنامه، واحد آموزش، واحد

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۱۸

تبلیغات و انتشارات، امور مالی و تدارکاتی، شورای نظارت و داوری و عضو فعال (حزب جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان، ۱۳۶۵). درصد مشارکت زنان در این حزب به‌صورت زیر است:

جدول شماره (۲) درصد مشارکت زنان در حزب جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان

دوره‌ی پنجم ۸۳-۸۵	دوره‌ی چهارم ۸۱-۸۳	دوره‌ی سوم ۷۹-۸۱	درصد ارکان
۱۶/۶	۰	۰	هیئت مؤسس
۰	۰	۰	مجمع عمومی
۱۲	۱۶	۱۶	شورای مرکزی
۲۲/۲	۳۷/۵	۲۵	هیئت اجرایی
۵۰	۵۰	۰	واحد تشکیلات
۵۰	۵۰	۵۰	واحد تحقیقات
۵۰	۰	۰	واحد تبلیغات
۰	۰	۰	امور مالی
۳۳	۳۳	۳۳	شورای نظارت
۱۰	۹	۰	عضو فعال

همان‌گونه که مشاهده می‌شود از تحلیل داده‌ها چنین برمی‌آید که میزان مشارکت زنان در سطوح پایین حزبی افزایش و در مقابل در سطوح بالای مدیریتی (مجمع عمومی، شورای مرکزی، هیئت اجرایی) سیر نزولی داشته است در حالی که بخشی عظیم از معلمان را زنان تشکیل می‌دهند.

جامعه‌ی اسلامی مهندسين: جامعه‌ی اسلامی مهندسين یک تشکل عقیدتی سیاسی است که در سال ۱۳۳۳ تأسیس شد و ارکان آن شامل؛ هیئت مؤسس، مجمع عمومی که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری حزب است، شورای مرکزی که مسئولیت رهبری و برنامه‌ریزی جامعه را بر عهده دارد و حوزه و کمیته که کوچک‌ترین واحدهای تشکیلاتی جامعه است. این تشکل از دو بخش سیاسی و فنی- تخصصی تشکیل شده است. این حزب کمیته‌ی سیاسی ندارد، اما در بخش فنی شامل کمیته‌های صنعت، عمران، انرژی، فن‌آوری اطلاعات،^{۱۸} کشاورزی،

18. Information Technology (IT)

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور ۱۹

مدیریت و اقتصاد است (حزب جامعه‌ی اسلامی مهندسين، ۱۳۶۶). در جدول شماره (۳) درصد مشارکت زنان در این حزب گزارش شده است.

جدول شماره (۳) درصد مشارکت زنان در

بخش مدیریتی و تصمیم‌گیری

درصد حضور زنان	ارکان
۰	هیئت مؤسس
۱۰	مجمع عمومی
۱۰	شورای مرکزی
۰	هیئت اجرایی
۲۱	دفتر سیاسی
۹	اعضای فعال

در کمیته‌ها که کوچکترین بخش حزب هستند به‌خصوص کمیته فنی که شاخه‌های متفاوتی دارد درصد مشارکت زنان به این صورت است:

جدول شماره (۴) درصد مشارکت زنان در

بخش کمیته‌های فنی

درصد مشارکت زنان	کمیته فنی
۲۵	صنعت
۳۰	عمران
۴۰	انرژی
۵۹	فن‌آوری اطلاعات
۷۰	کشاورزی
۲۳	مدیریت اقتصاد

با توجه به جدول فوق در همه‌ی این کمیته‌ها ریاست با مردان است. تنها در کمیته‌های کشاورزی و فن‌آوری اطلاعات، قائم‌مقام زن است. با آن‌که میزان مشارکت زنان در بخش‌های تخصصی این تشکل به

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۰

میزانی چشمگیر بالاست اما این مشارکت در بخشهای مدیریتی و تصمیمگیری به شدت کاهش مییابد و بهویژه در سطح ریاست ارکان، زنان هیچ مشارکتی ندارند.

جامعهی اسلامی پزشکان: این تشکل در سال ۱۳۷۷ تأسیس شده است و ارکان حزبی آن شامل؛ هیئت مؤسس، مجمع عمومی، شورای مرکزی و بازرسان است. زنان در بخشهای هیئت مؤسس، بازرسی و مجمع عمومی هیچ مشارکتی ندارند (جامعهی اسلامی پزشکان، ۱۳۷۷). در دورهی جدید تنها ۲۳ درصد اعضا در شورای مرکزی و ۴۴ درصد اعضای فعال^{۱۹} این حزب را زنانی تشکیل میدهند که در مرکز فرهنگی-رفاهی فعالیت می کنند. در بخش ریاست عضویت هیئت رئیسه ارکان حزب هیچ زنی مشارکت ندارد.

جدول شماره (۵) درصد مشارکت زنان در

حزب جامعهی اسلامی پزشکان

ارکان	درصد مشارکت زنان
هیئت مؤسس	۰
مجمع عمومی	۰
شورای مرکزی	۲۳
بازرسی	۰
اعضای فعال	۴۴

همانگونه که مشاهده می شود میزان مشارکت زنان در سطوح بالای سازمانی بیشتر است. گرچه در بخش ریاست یا عضویت در هیئت مؤسس هیچ زنی حضور ندارد، اما میزان مشارکت زنان نسبت به سایر گروههای سیاسی بهویژه در شورای مرکزی قابل توجه است. با این حال، در بخش بازرسی و مجمع عمومی هیچ زنی مشارکت ندارد.

احزاب چپ:

مجمع روحانیون مبارز تهران: در فروردین ۱۳۶۷ با موافقت امام خمینی (ره) جامعهی روحانیت مبارز دچار انشعاب شد و گروهی از روحانیون که از آن زمان به تندرو یا رادیکال معروف بودند و بعدها به جناح چپ موسوم شدند از آن جدا شدند و مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل دادند. مجمع روحانیون مبارز

^{۱۹}. این زنان در مرکز فرهنگی-رفاهی حزب مشغول فعالیت هستند.

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۱

مانند جامعه‌ی روحانیت متشکل از قشر روحانیون جامعه است که قبل از انقلاب از ابتدای نهضت اسلامی امام خمینی بعضاً در دفتر ایشان در نجف و پاریس حضور داشتند و دارای هم‌فکری بیشتری نسبت به هم بودند و جزو نزدیکان امام نیز محسوب می‌شدند (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۷).

در این تشکل سیاسی به دلیل ساختار صنفی هیچ زنی مشارکت ندارد.

حزب کارگزاران سازندگی: در اواخر دوره‌ی مجلس چهارم، یک جریان سیاسی به نام جمعی از کارگزاران

سازندگی در بهمن ماه ۱۳۷۴ به وجود آمد که در واقع دومین انشعاب در جامعه‌ی روحانیت مبارز یا دومین انشعاب در جناح راست محسوب می‌شود (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۰۴). پایگاه اصلی آن‌ها قشر روشن‌فکر و صنعت‌گران و کارگزاران اقتصادی و اجرایی کشور بودند. ارکان این حزب عبارتند از؛ شورای مرکزی، دبیر کل، دفتر ویژه‌ی کنگره‌های سراسری و استانی و بازرسان کمیته‌های سیاست‌گذاری، کانون‌های تخصصی - صنفی مالی. ستاد مرکزی این حزب عالی‌ترین سطح سازمان اجرایی و سیاست حزب است (حزب کارگزاران، ۱۳۷۴). در هیئت مؤسس ۱ نفر از مجموع ۷ نفر زن است. در شورای مرکزی ۲ نفر از ۲۱ نفر یعنی (۹/۵ درصد) زن هستند. دبیر کل، قائم‌مقام، مرد، بازرسان و داوران مرد هستند و در هیئت‌های اجرایی میزان حضور زنان ۱۲/۵ درصد می‌باشد. این تشکل ۶ کمیته دارد که در تمامی دوره‌ها اعضای آن مرد بوده‌اند، جز در کمیته‌ی فرهنگی و اجتماعی که یکی از اعضا زن است و در بخش کمیته‌ها در سطح کلی می‌توان گفت زنان مشارکتی ندارند و ریاست همه‌ی کمیته‌ها با مردان است. در قسمت معاونت امور اعضا و هواداران ۵۰ درصد زن هستند که فقط کار جذب نیرو را انجام می‌دهند. ۸/۳ درصد اعضای فعال این حزب یعنی ۲ نفر از ۲۴ نفر زن می‌باشند.

جدول شماره (۶) درصد مشارکت زنان در

ساختار حزبی کارگزاران سازندگی

درصد مشارکت زنان در ساختار حزبی			
ارکان	درصد حضور	ارکان	درصد حضور
هیئت مؤسس	۱۴/۳	معاونت پشتیبانی	۰
کنگره‌ی استانی	-	معاونت روابط عمومی	۳۰
شورای مرکزی	۹/۵	معاونت امور اعضا	۵۰
بازرسان و داوران	۰	بانک اطلاعات	۰
هیئت اجرایی	۱۲/۵	اعضای فعال	۸/۳
کمیته‌های شش‌گانه	۰	-----	-----

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۲

با توجه به آمار و ارقام بهوضوح کمیته‌ی مشارکت زنان را در سطح بالای ارکان حزبی در مقایسه با سطوح پایین‌تر هرم قدرت یا سطوح پشتیبانی و ستادی مشاهده می‌کنیم. هرچه به سمت سطوح ابتدایی‌تر و کمتر تخصصی پیش می‌رویم درصد این مشارکت بیشتر است.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: اعضای فعال اسلام‌گرای سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های هفت‌گانه (امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صدر، فلاح، خلق، منصورون، موحدین)، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تأسیس کردند. خاستگاه حزب بیشتر از درون دانشگاه و مساجد و گاهی مدارس بوده است. ارکان حزبی این تشکل سیاسی شامل هیئت رئیسه، کنگره، شورای مرکزی، هیئت اجزایی کمیته، بخش، حوزه، واحد، شاخه و کمیسیون است (حزب مجاهدین انقلاب، ۱۳۷۶). فعالیت زنان به‌شدت در این حزب محدود است و تنها در شورای مرکزی در دوره‌ی هفتم فعالیت‌های حزب توسعه یافت و یک‌نفر از ۵ نفر (۲۰ درصد) زن است. در بخش شاخه‌ها هم تنها یک زن، آن‌هم در شاخه‌ی استان کرمانشاه فعالیت دارد. در حال حاضر تعداد اعضای فعال حزب ۲۷۰ نفر است. به‌طور کلی زنان در این حزب غیبت دارند و در سایر ارکان مثل شورای مرکزی، کنگره‌ها، هیئت‌های اجرایی و حتی بخش‌های زیرین حزب مانند حوزه و واحد نیز زنی مشارکت ندارد. در واقع به‌نظر می‌رسد که ساختار این حزب پس از گذشت ۳۰ سال از تأسیس هم‌چنان مردانه باقی مانده است.

جدول شماره (۷) درصد مشارکت زنان در

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

ادوار	درصد حضور در
ارکان	دوره‌ی هفتم
شورای مرکزی	۲۰
بخش شاخه‌ها	حذف
بخش کمیسیون‌ها	حذف

جبهه‌ی مشارکت: این حزب شامل عده‌ای از افراد روشن‌گر و جوان و بیشتر غیرروحانی بود که از سال ۱۳۷۷ شروع به فعالیت کردند. به لحاظ سیاسی این حزب را گروه به اصطلاح چپ مدرن می‌نامند. این حزب از نظر تئوری‌های سیاسی مانند احزاب سوسیال‌دموکرات غرب، اما با گرایش‌های اسلامی در مرام‌نامه است.

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۳

در مرامنامه‌ی این حزب به عدالت‌گستری، تبعیض‌زدایی، ایجاد فرصت‌ها و امکانات برابر برای همه‌ی افراد جامعه به‌عنوان مواضع اقتصادی و احترام به آزادی‌های قانونی افراد و مشارکت مردم در حق تعیین سرنوشت خود به‌عنوان مواضع سیاسی و اجتماعی اشاره شده است. ارکان این حزب شامل؛ هیئت مؤسس، کنگره، شورای مرکزی، هیئت داورى، دفتر سیاسى، هیئت‌های اجرایی شامل؛ کمیته‌ی تشکیلات، کمیته‌ی آموزش، کمیته‌ی اطلاع‌رسانی، کمیته‌ی پشتیبانی و مالی، کمیته‌ی امور مناطق، منطقه، حوزه و شاخه است (حزب جبهه‌ی مشارکت اسلامی، ۱۳۷۷). در رکن شورای مرکزی در دور سوم و چهارم از مجموع ۳۰ عضو ۵ نفر و در دفتر سیاسی در این دو دوره ۲۰ درصد اعضای زن هستند. در هیئت رئیسه‌ی حزب یکی از معاونان زن است. در شاخه‌های فرهنگیان، ایثارگران، زنان و کمیسیون زنان ریاست شاخه‌ی را زنان بر عهده دارند. در کل ۲۰ درصد اعضای شاخه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند.

جدول شماره (۸) درصد مشارکت زنان در حزب جبهه مشارکت

دوره‌ی هشتم ۸۴-۸۵	دوره‌ی هفتم ۸۳-۸۴	درصد ارکان
۱۶/۶	۱۶/۶	شورای مرکزی
۲۱/۴	۲۱/۴	دفتر سیاسی
۲۰	۰	اعضای شاخه

همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان مشارکت زنان در شورای مرکزی ۱۶/۶ درصد است که با میزان مشارکت زنان در شورای مرکزی جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان در دوره‌های سوم و چهارم تا حدود زیادی برابر است و نسبت به اعضای زن در شورای مرکزی جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی تنها ۳/۳ درصد بیشتر است.

حزب همبستگی اسلامی: در سال ۷۶، دسته‌ای از نمایندگان مجلس که با دیدگاه‌های چپ وارد مجلس شده بودند، اما با تجمع روحانیون رابطه‌ی تشکیلاتی نداشتند همراه با برخی از نیروهای حزبی دولت در خارج از مجلس اولین حزب جامعه‌ی مدنی یعنی حزب همبستگی ایران اسلامی را تشکیل دادند. این حزب به‌دلیل پیشینه‌ی سیاسی و موضع‌گیری‌های اعضای شورای مرکزی و شورای عالی دارای گرایش چپ میانه‌رو و معتدل است. ارکان این حزب شامل؛ هیئت مؤسس، کنگره، شورای مرکزی دبیرکل، هیئت بازرسی، کمیته‌ها، واحدها،

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۴

شعب و حوزه‌ها است. هیئت مؤسس این حزب ۱۱ نفر عضو دارد که همگی آن‌ها مرد هستند (حزب همبستگی، ۱۳۷۶). درصد مشارکت زنان در بقیه‌ی قسمت‌ها در جدول زیر موجود است:

جدول شماره (۹) درصد مشارکت زنان در حزب همبستگی اسلامی^{۲۰}

دور سوم ۸۶-۸۴	دور دوم ۸۴-۸۲	دور اول ۸۲-۷۶	درصد مشارکت ارکان
۶	۹	۹	شورای مرکزی
۴	۱۳	۱۳	کنگره
۰	۰	۰	بازرسی
۴	-----	-----	کمیته‌ی دانشجویی
۱۰۰	۱۰۰	-----	کمیته‌ی زنان
۶	-----	-----	اعضای فعال

همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان مشارکت زنان در این حزب سیر نزولی داشته و این میزان در دور اول و دوم در مقایسه با دور سوم بیشتر بوده است. میزان فعالیت زنان در ارکان مختلف این حزب به‌طور یکنواخت پایین است و در برخی ارکان زنان به‌طور کلی غیبت دارند. از سوی دیگر درصدهای زنان در بخش‌های مدیریت و تصمیم‌گیری بسیار پایین است.

حزب اسلامی کار: پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی، شاخه‌ی کارگری این حزب منحل نشد و در تاریخ ۷۷/۱۱/۲۹ به‌شکل رسمی فعالیت خود را با نام حزب اسلامی کار آغاز کرد. این حزب نیز جزو احزاب معتدل و میانه‌رو و جناح چپ محسوب می‌شود (همان). ارکان حزب شامل؛ هیئت مؤسس، کنگره، شورای مرکزی، شورای اجرایی دفتر سیاسی، شورای برنامه‌ریزی، شورای استان، شهرستان، بخش و سازمان‌های وابسته، کانون، حوزه، هسته، عضو و هوادار است (حزب اسلامی کار، ۱۳۷۷). در این حزب ۲۲ درصد از اعضای فعال و ۳۳ درصد از اعضای هیئت مؤسس را زنان تشکیل می‌دهند. در دوره‌ی قبل ۲۰ درصد اعضای شورای مرکزی را زنان تشکیل می‌دادند. اما در حال حاضر، سهم زنان در دور سوم شورای مرکزی این حزب به ۱۷ درصد کاهش یافته است. در هیئت اجرایی ۵۰ درصد اعضا زن هستند و در دفتر

^{۲۰}. خانه‌های بی‌پاسخ مربوط به رقم‌هایی است که داده‌های آن گزارش نشده است.

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکل‌های سیاسی کشور ۲۵

سیاسی در دوره جدید هیچ زنی عضویت ندارد. در حالی که در دوره‌ی قبل ۳۰ درصد اعضا زن بودند. در شورای برنامه‌ریزی نیز تعداد زنان کاهش یافته و از ۱۰ درصد به ۵ درصد رسیده است.

جدول شماره (۱۰) درصد مشارکت زنان در حزب اسلامی کار^{۲۱}

دوره‌ی سوم ۸۷-۸۳	دوره‌ی دوم ۸۳-۷۹	درصد مشارکت ارکان
۱۷	۲۰	شورای مرکزی
۰	۳۰	دفتر سیاسی
۵	۱۰	شورای برنامه‌ریزی
۵۰	-----	هیئت اجرایی
۲۲	-----	اعضای فعال

با توجه به ارقام فوق فعالیت زنان در این حزب مانند بسیاری از احزاب دیگر به لحاظ کمی سیر نزولی داشته است، اما نسبت به سایر احزاب در آخرین دوره درصد زنان در شورای مرکزی بیشتر است. تفاوت ارقام در شورای مرکزی و دفتر سیاسی که بیشترین قدرت در خصوص تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری متمرکز است در مقایسه با هیئت اجرایی که وظایف آن در خصوص اجرای مصوبه‌های حزبی است تفاوتی قابل توجه وجود دارد و تنها در این بخش حضور زنان افزایش داشته است.

تحلیل نهایی داده‌ها:

از مطالعه‌ی داده‌های مربوط به میزان مشارکت زنان در سطوح مختلف ارکان حزبی کشور می‌توان به این نتایج رسید:

۱. میزان مشارکت زنان در بخش‌های مختلف ارکان حزبی به‌شدت پایین است. این پدیده در سطوح بالایی ارکان احزاب مانند شورای مرکزی و دفتر سیاسی که سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هستند و از ارکان کلیدی حزب به‌شمار می‌آیند قابل‌توجه‌تر است. حتی در برخی از موارد که مشارکت فعالان زن در سطح عضوگیری افزایش داشته، مشارکت آنان در سطوح عالی سیر نزولی را نشان می‌دهد. به‌طور مثال برخی از احزاب مانند جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی و جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان که اعضای

^{۲۱}. خانه‌های بی‌پاسخ مربوط به رقم‌هایی است که داده‌های آن گزارش نشده است.

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۶

فعال آنان افزایش داشته، اما میزان مشارکت زنان در بخش‌های اصلی مانند شورای مرکزی، کنگره یا هیئت اجرایی با کاهش روبه‌رو بوده است.

۲. طبق داده‌های به‌دست‌آمده مشخص شد که مشارکت زنان در سطوح پایین احزاب راست افزایش داشته در حالی که در احزاب چپ با کاهش روبه‌رو بوده است. اگر در احزاب جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی، جامعه‌ی اسلامی فرهنگیان و جامعه‌ی اسلامی مهندسين، درصد اعضای فعال افزایش داشته است و در حزب همبستگی نیز تنها در دوره‌ی دوم در شاخه‌ی جوانان چهار تا پنج زن فعال بودند و در دوره‌ی سوم هیچ زنی فعالیت نداشته است.

۳. داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که درصد مشارکت زنان در سطوح عالی در احزاب چپ و راست تفاوتی معنادار ندارد و در هر دو جناح سیاسی میزان مشارکت زنان به شکلی کاملاً نامتناسب پایین است. با این حال به‌طور متوسط ۱۸ درصد از اعضای شورای مرکزی احزاب راست زن هستند که این نسبت در شورای مرکزی احزاب چپ به ۱۳/۳۷ درصد کاهش می‌یابد.

۴. داده‌های به‌دست‌آمده بیان‌گر آن است که بین ساختار مردسالارانه‌ی قدرت حاکم بر بدنه‌ی اصلی احزاب کشور و میزان مشارکت محدود زنان در شورای مرکزی و کمیته‌های کلیدی احزاب سیاسی کشور (هم جناح راست و هم جناح چپ) ارتباط وجود دارد.

۵. در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان گفت زنان غیبت کلی دارند، اما در حزب مؤتلفه‌ی اسلامی (از جناح راست) میزان مشارکت زنان در مقایسه با احزاب جدید مانند حزب همبستگی، کارگزاران و جامعه‌ی اسلامی مهندسين تفاوتی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با نگاه به تاریخچه‌ی احزاب در جهان و حتی در ایران که عمر طولانی ندارند، زنان هیچ‌گونه قدرت و حضور مستقیمی را داخل حزب در اختیار نمی‌گیرند. احزاب به‌عنوان نهادهای مدنی با سازمان‌دهی ظرفیت‌ها و توانایی‌های اقشار و گروه‌های مختلف مردمی، هم‌چنین با پرورش نیروهای لازم می‌توانند در تغییر ساختار فرهنگی دولت در جهت رفع نابرابری جنسی نقشی مؤثرتر ایفا کنند و سبب مشارکت آحاد مردم در امر قانون‌گذاری بدون جهت‌یابی خاص شوند. اهمیت جای‌گاه احزاب به لحاظ نقشی است که می‌توانند در سلامت توزیع قدرت و جلوگیری از انحصار آن در دست گروه یا قشر خاص و در نهایت اصلاح ساختار

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۷

حکومتی و اداره‌ی کشور داشته باشند. توانایی زنان برای به عهده گرفتن مشاغل سیاسی ارتباطی تنگاتنگ با حضور و قدرت آنها در احزاب سیاسی دارد و احتمال کسب کرسی‌های بیشتر در سیستم رسمی برای زنان هنگامی زیاد است که زنان عضو احزاب باشند و با ایجاد حساسیتی زنانه در درون احزاب، ضرورت‌بخشی به اولویت توان‌مندی سیاسی رسمی زنان را پدید آورند. همچنین تا زمانی که مشارکت منطقی زنان در احزاب، به‌ویژه در ارکان دارای نفوذ، محقق نشده است، سهم واقعی آنها از سیاست‌گذاری دولتی همچنان یک هدف دست‌نیافتنی است. درحالی‌که که الگوهای سنتی کار در بسیاری از احزاب سیاسی، کماکان مانع اصلی در مشارکت زنان در عرصه‌ی سیاسی فراهم کرده است.

یکی از موانع اصلی که زنان نتوانسته‌اند مشارکتی فعالانه در احزاب داشته باشند، غلبه‌ی فرهنگ مردسالار در احزاب سیاسی کشور است. بر اساس پژوهشی که به‌عمل آمد مشخص شد که گرچه حضور زنان در سطح ستادی و پایینی هرم قدرت در احزاب سیاسی کشور، فارغ از جناح سیاسی و قدمت تأسیس آنها، در خور توجه است، اما این تعداد به‌تدریج که به بالای هرم قدرت نزدیک‌تر می‌شویم دچار ریزش می‌شود و با کاهش نسبی مواجه است. به‌عبارت دیگر، نقش زنان بیشتر در راستای نقش طبیعی آنان یعنی خدمت‌رسانی و نقش‌های ستادی است و تعداد زنان در پست‌های کلیدی - که دروازه‌ی ورودی به مناصب پارلمانی و دولتی هستند - با تعداد کلی زنان عضو در احزاب تناسب ندارد. بنابراین وجود چنین ساختارهایی در قدرت زمینه را برای شکستن حصارها و رسیدن به پست‌های کلیدی دشوارتر می‌کند، قلمرو قدرت مردان و کنترل و استیلای که بر سازمان‌های سیاسی احزاب دارند، زنان را از صحنه‌ی اصلی و کمیته‌های کلیدی احزاب خارج می‌کند. از سوی دیگر، زنان خود یک حوزه‌ی انتخابی طبیعی عظیم را تشکیل می‌دهند. بدیهی است که توجه به نیازها و مطالبات زنان در برنامه‌ریزی‌های احزاب و نگاه منطقی‌تر به نوع مشارکت آنها، ظرفیت‌های قابل توجه را در اختیار آنان قرار می‌دهد که در صورت بهره‌برداری از آن می‌توان راه را برای رسیدن به اهداف توسعه‌ی سیاسی هموارتر کرد.

منابع

- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم‌عراقی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بابایی، غلام‌رضا (۱۳۶۵) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور ۲۸

بیرو، آرن (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان

حزب اسلامی فرهنگیان (۱۳۶۵) اساس نامه.

حزب اسلامی کار (۱۳۷۷) اساس نامه.

حزب جامعه‌ی اسلامی پزشکان (۱۳۷۷) اساس نامه.

حزب جامعه‌ی اسلامی مهندسیین (۱۳۶۶) اساس نامه.

حزب جبهه مشارکت (۱۳۷۷) اساس نامه.

حزب کارگزاران (۱۳۷۴) اساس نامه.

حزب مجاهدین انقلاب اسلامی (۱۳۷۶) اساس نامه.

حزب مؤتلفه‌ی اسلامی (۱۳۷۱) اساس نامه.

حزب همبستگی اسلامی (۱۳۷۶) اساس نامه.

زن روز (۱۳۷۶) «مردم درباره‌ی وزیر شدن زنان چگونه فکر می‌کنند؟»، شماره‌ی ۳۷.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۰) در آمدی بر دائره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.

شادلو، عباس (۱۳۷۹) اطلاعاتی درباره‌ی احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران: نشر گسترده.

شناسنامه‌ی احزاب و تشکلهای سیاسی ایران (۱۳۷۹) تهران: انتشارات وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران.

کالبرایت، جان کنت (۱۳۷۱) آناتومی قدرت، ترجمه: محبوبه مهاجر؛ تهران: انتشارات سروش.

گرت، استفانی (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه: کتابیون بقایی، چاپ سوم، تهران: نشر دیگر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۲) جنسیت و مشارکت، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

نظری، زهره و محمود اولاد قره‌گوزلو (۱۳۸۳) الگوهای مطلوب مشارکت سیاسی زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی،

تهران: سوره‌ی مهر.

هنیگ، روت و سیمون هنیگ (۱۳۸۴) زنان و قدرت‌های سیاسی، ترجمه: مژگان دستوری، تهران: اجتماعی.

Dahl, R (1956) A preface to Democratic Theory ; Chicago.

Bacharch, P. and Baratz, M.S (1970) to ; Power and Povererty ,Network.

Lindblom ,Ch .E (1977) Politicis and Markets, Newyork.

Weber M (1954) Economy and Society, Trans .by Parsons , to: Cambridge